

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۶ مرقس ۳: ۱-۱۹، شفا، خلاصه و ۱۲

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارک جنینگز هستم و در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ششم در مورد مرقس ۳: ۱-۱۹، شفا، خلاصه و ۱۲ است.

سلام، خوشحالم که دوباره در کنار شما هستم و به کار بر روی انجیل مرقس ادامه می‌دهیم.

ما وارد فصل سوم انجیل مرقس می‌شویم. از بسیاری جهات، فصل سوم انجیل مرقس از جایی که در فصل دوم انجیل مرقس تمام شده بود، ادامه پیدا می‌کند. بنابراین ما در حال حاضر در حال خدمت عمومی عیسی در منطقه جلیل هستیم.

اگر به یاد داشته باشید، در پایان فصل دوم انجیل مرقس، بحثی پیرامون روز سبت وجود داشت. این بحث با اعلام هدف روز سبت توسط عیسی به پایان رسید، مبنی بر اینکه هدف الهی از روز سبت، منفعت رساندن به بشریت است. این روز، هدیه‌ای برای بشریت است.

رهبران مذهبی آن را به چیزی تبدیل کرده‌اند که در آن بشریت، انسان، به جای نیت الهی، در خدمت سبت بود. سپس عیسی ادعای خود را با اشاره به اینکه او، به عنوان پسر انسان، مالک سبت است و اوست که تعیین می‌کند چه چیزی درست و مناسب است، اثبات کرد. این جمله‌ای کاملاً درست برای رهبران مذهبی است که حرفه، شغل و حرفه آنها تفسیر آنچه مطابق با قانون است و آنچه نیست، بود.

بنابراین، با این ایده است که ما وارد فصل سوم انجیل مرقس می‌شویم و می‌بینیم که این بحث سبت از بین نرفته است. بنابراین، می‌خواهم به شش آیه اول فصل سوم انجیل مرقس، آیات یک تا شش، نگاهی بیندازم. بار دیگر او وارد کنیسه شد و مردی با یک دست چروکیده آنجا بود.

برخی از آنها به دنبال دلیلی برای متهم کردن عیسی بودند، بنابراین او را از نزدیک زیر نظر داشتند تا ببینند آیا او را در روز سبت شفا می‌دهد یا خیر. عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت: «در مقابل همه بایست.» سپس عیسی از آنها پرسید: «در روز سبت، انجام کار نیک یا انجام کار بد، نجات جان یا کشتن، کدام رواست؟» اما آنها ساکت ماندند.

او با خشم به آنها نگاه کرد و از سرکشی آنها بسیار ناراحت شد و به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش کاملاً سالم شد. سپس، فریسیان بیرون رفتند و با هیرودیان شروع به توطئه کردند تا چگونه عیسی را بکشند.

وقتی به فصل سوم مرقس نگاه می‌کنیم، در ابتدا مشخص نیست که چه کسانی به دنبال دلیلی برای متهم کردن عیسی هستند. با این مقدمه که او به کنیسه رفته، گویی وارد صحنه دیگری می‌شویم. اما با توجه به قسمت قبلی که در آن فریسیان بودند که عیسی را به نقض قانون سبت متهم می‌کردند، مرقس به طور ضمنی به ما می‌گوید که این همان گروه است.

در واقع، وقتی لوقا این را نقل می‌کند، صریحاً به ما می‌گوید که آنها فریسیان و معلمان بودند. جالب است زیرا در کنیسه، عیسی وارد این بحث می‌شود که چه کاری انجام دادن یا انجام ندادن مشروع است. این مربوط به شفای این مرد با دست چروکیده است.

به نظر من درک و زمینه‌سازی این موضوع مهم است که در یهودیت معبد دوم، حداقل اگر در این مورد به میشنا اعتماد کنیم، موضوع انجام یک کار پزشکی برای حفظ جان در روز سبت مجاز بوده است. بحث‌های زیادی در این مورد وجود داشته است، اما میشنا نتیجه می‌گیرد که هر زمان که زندگی در معرض خطر باشد، آن خطر بر سبت غلبه می‌کند. موارد دیگری نیز وجود دارند که بر الزام عدم کار در روز سبت غلبه می‌کنند.

برای مثال، ماماها می‌توانستند در روز سبت کار کنند، که خوب است بدانید زنی که زایمان می‌کرد مجبور نبود تا غروب آفتاب صبر کند. ختنه حتی در روز سبت مجاز بود. من فکر می‌کنم ایده، حداقل طبق میشنا، این است که ختنه یک عمل مقدس است.

این یک عمل مربوط به عهد و پیمان بود، و بنابراین در واقع یک عمل مناسب برای انجام دادن در روز سبت بود. من زمینه را فراهم کردم، زیرا می‌خواهم مطمئن شوم که در یهودیت معبد دوم اینطور فکر نمی‌کنیم که برداشت آنها از انجام ندادن کار در روز سبت حتی به معنای به خطر انداختن یک شخص است. این فضایی نبود که ما در آن بودیم.

همچنین، برای روشن شدن موضوع، باید بگویم که جان این مرد در خطر نیست. مردی که در کنیسه حضور دارد، در آن روز در خطر مرگ نیست و به این موضوع باز خواهیم گشت. این اولین باری نیست که در روز سبت شفا یافته‌ایم.

ما دو نمونه دیگر از شفا در روز سبت را در انجیل مرقس توسط عیسی می‌شناسیم. بسته به اینکه چگونه به جن‌گیری فکر می‌کنید، آن روز در کفرناحوم وجود دارد که در فصل اول مرقس شروع می‌شود. به یاد داشته باشید، مردی در وسط کنیسه ایستاده بود که پر از روح ناپاک بود و عیسی آن دیو را بیرون کرد. می‌توان استدلال کرد که این عملی بوده که در روز سبت مجاز تلقی می‌شد زیرا او کنیسه را نقض می‌کرد و نوعی ویژگی محافظتی در آن وجود داشته است.

البته، بعداً در همان روز، در خانه مادرزن پطرس، او تب دارد و عیسی او را در روز سبت شفا می‌دهد. اما این یک رویداد خصوصی بود و هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که لزوماً به طور عمومی و گسترده از وقوع آن مطلع بوده باشد. بنابراین، اگرچه ما به عنوان خواننده مرقس می‌دانیم که عیسی قبلاً در روز سبت شفا داده است، و اینکه او در شفا دادن در روز سبت کاملاً احساس راحتی می‌کند، اما به طور واضح مشخص نیست که فریسیان می‌دانستند که او این کار را انجام داده است، حداقل در انجیل مرقس.

چیزی که واضح است این است که فریسیان از او انتظار معجزه داشتند. فکر می‌کنم اینجا یک تناقض وجود دارد که آنها در این موقعیت هستند، آنها در این کنیسه هستند، آنها می‌دانند که مردی با یک دست چروکیده آنجاست، و برخی از آنها به دنبال دلیلی برای متهم کردن عیسی بودند. بنابراین، آنها در روز سبت به کنیسه آمده‌اند با این هدف که علیه عیسی دلیل بیاورند.

ما این اتفاق را در سراسر انجیل مرقس دیده‌ایم. برای مثال، چرا او با گناهکاران غذا می‌خورد؟ چرا با باجگیران غذا می‌خورد؟ چرا به شاگردان اجازه می‌دهد روزه نگیرند؟ ما این اتهامات را دیده‌ایم. و بنابراین اکنون آنها اینجا در کنیسه هستند تا تعلیم نگیرند.

آنها در درجه اول اینجا هستند تا ببینند آیا می‌توانند عیسی را به دام بیندازند. و حتی به طور خاص، آنها او را از نزدیک زیر نظر داشتند تا ببینند آیا او را در روز سبت شفا می‌دهد یا خیر. بنابراین این دیدگاهی را برای ما ایجاد می‌کند که چرا فریسیان آنجا بودند.

آنها هیچ اهمیتی یا قصدی ندارند، آنها امیدوار نیستند که این مرد شفا یابد. آنها در واقع امیدوارند که عیسی آن مرد را شفا دهد، نه به خاطر منفعت آن مرد، بلکه برای اینکه بتوانند عیسی را به انجام کاری در روز سبت متهم کنند. شما کم کم متوجه دیدگاه نادرست آنها در این مورد می‌شوید.

و بنابراین، عیسی سوالی می‌پرسد. او وارد بحث می‌شود. و به مردی که دستش خشک شده می‌گوید: «در مقابل همه بایست

در یونانی به این معنی است که در میان همه بایستید. بنابراین، درک کنید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد. عیسی عمداً تصمیم گرفت کاری را که قرار بود انجام دهد، به صورت یک رویداد عمومی بیان کند.

او منتظر نمی‌ماند تا مراسم تمام شود، مردی را که دستش خشک شده بود به خانه دعوت کند و سپس او را در آنجا شفا دهد. این همان چیزی است که در طول صحبت‌هایمان به آن اشاره کردیم. عیسی در مورد اینکه چه زمانی و به چه دلیلی چه کاری را انجام می‌دهد، نیت‌های بسیار مشخصی دارد.

ما این را در مورد مردی که فلج بود و در تشک خوابانده شده بود، دیدیم. عیسی، قبل از اینکه شفا دهد، به طور خاص گفت: «گناهان تو بخشیده شد.» او تصمیم گرفت شفای مرد فلج را با اعلام قدرت خود برای بخشش گناهان پیوند دهد.

در اینجا، او تصمیم می‌گیرد که این شفا را در روز سبت در کنیسه و به روشی کاملاً عمومی انجام دهد. بنابراین، او مرد را وادار به ایستادن می‌کند. و سپس، کاری را که قرار است انجام دهد با سوالش در مورد هدف سبت مرتبط می‌کند.

با یک روش بسیار خوب مناظره‌ی یهودی معبد دوم، دو طرف را با یک سوال مطرح می‌کند. او می‌پرسد کدام یک در روز سبت قانونی است؟ بنابراین، آن زبانی که در روز سبت قانونی است، آن را در چارچوب بحث در مورد آنچه که طبق قانون در روز سبت مجاز است و آنچه که مجاز نیست، قرار می‌دهد. منظور از قانون، نوعی قانون موسی و درک کتاب مقدس و سنت قدیمی است.

بنابراین، او این را مطرح می‌کند. کدام یک در روز سبت قانونی است؟ انجام کار نیک یا انجام کار بد؟ حال من این سوال را بسیار جالب می‌دانم زیرا انجام کار بد هرگز قانونی نیست. انجام کار بد در هیچ روزی، چه رسد به روز سبت، هرگز قانونی نیست.

و بنابراین، ماهیت آن سوال تقریباً مستلزم موافقت کامل است. همه آنجا می‌گویند که تقریباً به این معنا به آن نگاه می‌کنند که خب، انجام کار بد در روز سبت قانونی نیست. و بنابراین یک شکل کلی از آن وجود دارد. حتی در بحث در مورد آن سوال برای جلب موافقت، برای ردیف کردن خوبی، انجام کار خوب و سبت

و اینکه انجام کار بد در روز سبت ایده‌ای پوچ و بی‌معنی است، کفرآمیز است. همانطور که روزه گرفتن در طول جشن عروسی ایده‌ای پوچ و بی‌معنی است، انجام کار بد در روز سبت نیز ایده‌ای پوچ و بی‌معنی است.

و سپس دوباره، او به سوال بعدی می‌رود. مفهوم ضمنی این است که کدام یک در روز سبت قانونی است؟ نجات جان یا کشتن؟ بنابراین، اکنون دو نوع سوال دیگر دارم. خوبی را در کنار نجات جان، بدی را در کنار کشتن.

حالا، این سوال که آیا نجات جان یک نفر در روز سبت قانونی است یا خیر. این یک سوال فعال بود، و همانطور که قبلاً گفتم، به نظر می‌رسد میثنا و یهودیت خاخامی بر این واقعیت توافق کرده‌اند که به

نجات جان یک نفر در روز سبت قانونی است. اما قتل هرگز قانونی نیست. و مطمئناً قتل در روز سبت هرگز قانونی نیست.

و خب، خیلی جذابه. خب، او این خوبی و بدی، نجات یک زندگی، و کشتن، به بیان خیلی صریح، این دوگانگی را در نظر می‌گیرد. و من فکر می‌کنم چیزی که اینجا در این سیر داستانی مشخص می‌شود این است، که بدی و کشتن با هم کار می‌کنند، خوبی و نجات یک زندگی با هم کار می‌کنند، در دوگانگی‌های بسیار قوی، که هیچ حد وسطی وجود ندارد.

او این معجزه‌ای را که قرار است انجام دهد، در چارچوب آن دوگانگی قرار می‌دهد. و توجه کنید که آنها ساکت می‌مانند. بنابراین، با پرسیدن این سوال که در روز سبت، انجام کار نیک، انجام کار بد، نجات جان یا کشتن، قانونی است؟

و آنها، کسانی که سعی در آزمایش او دارند، سکوت می‌کنند. هیچ پاسخی در آن لحظه نشان نمی‌دهد که این رهبران مذهبی می‌دانند که واقعاً نمی‌توانند چیزی بگویند. زیرا ابراز مخالفت در آن لحظه به معنای ایستادن در کنار دوگانگی است که عیسی ایجاد کرده است.

عیسی در اینجا یک مناظره‌کننده‌ی چیره‌دست است. او دو دسته را مطرح کرده است، و به طور ضمنی خود را در دسته‌ی تأییدکنندگان زندگی، تأییدکنندگان خوبی قرار داده است. و بنابراین، ابراز هرگونه نظر مخالف با عیسی، تقریباً به طور پیش‌فرض خود را در دسته‌ی شر و قتل قرار می‌دهد.

و بنابراین، آنها نمی‌توانند هیچ پاسخی بدهند. آنها به جای پاسخ دادن، سکوت می‌کنند. و این واقعیت که آنها پاسخی نمی‌دهند، نشان می‌دهد که چقدر از تأیید عیسی و کاری که عیسی انجام می‌دهد، دور هستند.

آنها حتی از ابراز حمایت خودداری می‌کنند، بلکه، عیسی، حق با توست. فقط انجام کار نیک و نجات جان فقط مجاز است. اما این واقعیت که آنها از گفتن چیزی خودداری می‌کنند، نشان می‌دهد که هدف واقعی آنها حتی تلاش برای فهمیدن یا ورود به بحث در مورد آنچه در روز سبت مجاز است یا نیست، نیست.

اینکه هدف واقعی آنها صرفاً اتحاد علیه عیسی است. و این باعث واکنش عیسی در آیه ۵ می‌شود. او با خشم به آنها نگاه کرد و از دل‌های سرسخت آنها عمیقاً ناراحت بود. این، در انجیل مرقس، یک احساس بسیار نادر است.

در انجیل مرقس، ما احساسات زیادی را دریافت می‌کنیم. ویژگی‌های انسانی عیسی در انجیل مرقس برجسته می‌شوند. اما این تنها زمانی است که خشم به وضوح در انجیل مرقس توسط عیسی، توسط عیسی که خشمگین است، نشان داده می‌شود.

قبلاً در انجیل مرقس، یک نسخه متنی مورد اختلاف وجود دارد که در آن انگیزه خشم یا دلسوزی ذکر شده است. اما اینجا، خیلی خیلی واضح است. و توجه کنید که او از چه چیزی عصبانی است.

او از لجاجت آنها عصبانی است. ترجمه ترجیحی‌تر آن می‌تواند به جای لجاجت، سنگدلی آنها باشد. سنگدلی یک روش بسیار اصطلاحی برای انتقال مقاومت است؛ مقاومت در برابر خدا اغلب با کوری معنوی همراه است.

گروه‌هایی که در عهد عتیق سنگدل بودند، گروه‌هایی بودند که سرسختانه در برابر آنچه خدا انجام می‌داد مقاومت می‌کردند و نتیجه مقاومت سرسختانه آنها، عمیق‌تر شدن ناتوانی‌شان در دیدن یا فهمیدن بود.

بنابراین، این دوگانگی در حال کار بود. ما این را در خروج ۴، خروج ۷، خروج ۸ می‌بینیم. منظوم این است که فرعون، اینجا صحبت از فرعون است.

دوم تواریخ ۳۶، ارمیا ۳، ارمیا ۷ و ۱۳. پولس در رومیان ۱۱ و دوم قرنتیان ۳ نیز از عبارات بسیار مشابهی استفاده می‌کند. و بنابراین، وقتی عیسی دید که آنها چیزی نمی‌گویند، بسیار عصبانی شد. اینها رهبران مذهبی هستند که از تأیید آنچه او گفته است، امتناع می‌کنند.

این نشان دهنده‌ی سنگدلی آنهاست. حال، سنگدلی، نقشی را ایفا خواهد کرد که در ادامه‌ی انجیل مرقس به آن خواهیم پرداخت. در جاهای دیگر نیز به آن خواهیم پرداخت.

و با خشمگین شدن از سنگدلی آنها، عیسی، دوباره به وضعیت قلب آنها بینش پیدا می‌کند. این به آنچه قبلاً، در مورد چگونگی توانایی عیسی در انجام کاری که فقط با خدا مرتبط است، یعنی درک قلب یک انسان صحبت کردیم، برمی‌گردد. اما همچنان، این زبان، فریسیان و رهبران مذهبی را در کنار فرعون، در کنار آرمان و دشمنان در مورد تبعید در ارمیا، بنی‌اسرائیل، قوم یهود که سخت شده‌اند، قرار می‌دهد.

و ما چندین بار شاهد این اتفاق بوده‌ایم. ما این را در فصل دوم دیدیم، زمانی که عیسی در مورد وضعیت مسئله نان مقدس و داوود بحث می‌کرد و شما آن را نخوانده‌اید. ما این را در بقیه انجیل مرقس خواهیم دید، جایی که عیسی مرتباً رهبران مذهبی را قرار می‌دهد و آنها را با بنی‌اسرائیلی که نافرمان بودند یا پیروان راه‌های بت‌پرستی، کسانی که در بیابان در تمام طول مسیر زمزمه و شکایت می‌کردند، مرتبط می‌کند.

اما او دائماً رهبری فعلی را با افراد بد، اگر بخواهید، از عهد عتیق مرتبط می‌کند. و بنابراین در اینجا او خشمگین است. و من فکر می‌کنم که انگیزه خشم، ما را برای زبان داوری که عیسی قرار است به این گروه‌ها نیز بدهد، آماده می‌کند، مبنی بر اینکه داوری الهی در نتیجه سنگدلی آنها صادر می‌شود.

و بنابراین، با نگاهی خشمگین از سنگدلی آنها، به مردی که آنجا ایستاده بود گفت، انگار که این بحث کوچک در جریان بوده است. من همیشه این مرد را تصور می‌کنم که فقط آنجا نشسته و می‌گوید: «چه کار کنم؟» «چه اتفاقی افتاده؟ از من خواسته شده که به اینجا بیایم، و حالا یک بحث مذهبی بزرگ بر سر روز کن.» «سبب در جریان است. و عیسی به آن مرد گفت:» دستت را دراز کن

بنابراین، دوباره، این یک رویداد کاملاً عمومی است، می‌دانید، این عیسی است که می‌خواهد مطمئن شود همه می‌توانند به وضوح ببینند چه اتفاقی قرار است بیفتد. شفا کاملاً عمومی و در معرض دید کامل است. و او دستش را دراز کرد و دستش کاملاً بهبود یافت.

آن صحنه را تصور کنید. در اینجا یک دست خشک شده، یک دست چروکیده، یک دست که قادر به کار کردن نبود، یک دست که قادر به گرفتن چیزی نبود، و حالا دستی که کاملاً بهبود یافته بود، کاملاً در معرض دید بود، که با آنچه در سراسر انجیل مرقس دیده‌ایم مطابقت دارد. وقتی عیسی کاری انجام می‌دهد، آن کار کاملاً بهبود می‌یابد.

وقتی مادرزن پطرس را شفا داد، او فوراً برای خدمتگزاری برخاست. وقتی شیاطین حضور دارند، به آنها می‌گوید ساکت باشند و آنها ساکت می‌شوند و به آنها می‌گوید بروند و آنها کاملاً آنها را ترک می‌کنند. در اینجا هیچ بازسازی تدریجی وجود ندارد.

این یک بازسازی کامل است. بنابراین، او دقیقاً همان کاری را انجام داده است که این فریسیان از او می‌پرسیدند که آیا حاضر به انجام آن است یا خیر. تقریباً یک اثر تحریک‌آمیز وجود دارد.

او می‌داند که آنها اینجا هستند تا او را به دام بیندازند، و عمداً این کار را می‌کند. و او این ترمیم دست را انجام داده است. او اعلام کرده است که این کار خوبی است.

این عمل بدی نیست. این عملی است که با روز سبت مطابقت دارد. و این از آنچه او در مورد سبت گفته است، منطقی است، که قرار بود سبت برای مردم خیر و نیکی به ارمغان بیاورد.

و بنابراین، با بازگرداندن دست این مرد، این به معنای نیکی به آن مرد است، که نوعی بهبودی وجود دارد می‌دانید، حتی این ایده در طول سبت وجود دارد، که عبرانیان به نوعی از استراحت سبت آخرالزمانی یعنی لذت بردن کامل از حضور در حضور عیسی، الهام می‌گیرد. این همان چیزی است که این مرد اکنون از آن لذت می‌برد؛ داشتن یک دست خشکیده در حضور عیسی نابجا بود زیرا او آن را در حضور عیسی ترمیم می‌کند.

و بنابراین، او این عمل را بسیار بسیار علنی انجام می‌دهد. و فریسیان در موقعیتی قرار می‌گیرند که نمی‌توانند علیه آن صحبت کنند. چه کسی می‌تواند علیه چنین نمایش عظیمی از بازسازی که در روز سبت اتفاق می‌افتد، صحبت کند؟ نمایشی که عیسی با آن موافق بوده و آن را مطابق با خوبی و حفظ زندگی دانسته است؟

و بنابراین، آنچه در ادامه اتفاق می‌افتد در آیه ۶ جذاب است. سپس، فریسیان بیرون رفتند، کنیسه را ترک کردند، بیرون رفتند و شروع به توطئه با هیرودیان کردند که چگونه عیسی را بکشند. ابتدا، هیرودیان فقط دو بار در عهد جدید ظاهر می‌شوند. این گروه هیرودیان نامیده می‌شوند، و سپس در مرقس ۱۲، که دوباره آنها توطئه می‌کنند تا عیسی را بکشند. حالا، هیرودیان، این افراد چه کسانی هستند؟ اینها طرفداران سلسله هیرودیان، سلسله پادشاه هیروود کبیر، بودند.

و سپس پس از مرگ هیروود کبیر، پادشاهی او تجزیه شد. هیروود آنتیپاس و هیروود فیلیپ، دو پسری که پس از او حکومت کردند، در این منطقه نقش دارند. هیروودی‌ها بسیار طرفدار روم بودند.

هیروودیس توسط رومیان به عنوان پادشاه منصوب شد. او از حمایت سنای روم و مارک آنتونی برخوردار بود.

در واقع، اتحاد هیروودی‌ها با رومی‌ها در واقع زمانی آغاز شد که جولیس سزار در مصر در تلاش برای تثبیت حکومت خود دچار مشکل شد و هیروودی‌ها آمدند و به او کمک کردند. و این تصمیم بسیار خوبی برای هیروودی‌ها و برای نسل هیروود بود زیرا آنها با آمدن و کمک به او از فرد مناسب حمایت کردند و بنابراین این امر باعث شد که نوعی لطف و عنایت وجود داشته باشد. بنابراین، به یاد داشته باشید وقتی به هیروود فکر می‌کنیم، در ابتدا هیروود کاملاً یهودی نبود.

او نمی‌توانسته یک یهودی کامل باشد، چیزی شبیه به ایده مکابیان. و او توسط رومیان به حکومت منصوب شده بود. به عنوان یک نکته فرعی، به همین دلیل است که در متی چنین جمله بزرگی آمده است وقتی مغان از شرق نزد هیروودیس می‌آیند و می‌گویند، پادشاه متولد یهودیان کجاست؟ و مسئله اصلی اینجا فقط پادشاه یهودیان نیست، بلکه پادشاه متولد یهودیان است زیرا هیروودیس هرگز نمی‌تواند ادعا کند که پادشاه متولد شده است.

او در اتحاد کامل با روم به عنوان پادشاه منصوب شد. و نکته جالب اینجاست که هیرودیان از سلسله‌ای، که با روم متحد شده بود حمایت می‌کردند. فریسیان کاملاً در مقابل اشرافیتی که با روم متحد شده بودند، ایستادگی می‌کردند.

فریسیان به دنبال زمانی برای بازسازی بودند که اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل خود بایستد و از زیر سلطه‌ی روم خارج شود. آنها به دنبال اثبات بی‌گناهی اسرائیل و قوم یهود بودند. آنها به شدت مخالف روم بودند.

منظورم این است که دلیلی وجود دارد که وقتی به اورشلیم می‌رسیم، فریسیان در برخی از تصمیماتی که علیه عیسی گرفته می‌شود، کمی عقب می‌مانند. آنها کاملاً غایب نیستند، اما کمی عقب می‌مانند زیرا فریسیان در اورشلیم در کرسی‌های قدرت نبودند. آنها با روم همسو نبودند، همانطور که هیرودیان، صدوقیان و برخی دیگر از طبقات حاکم بودند.

فریسیان عمدتاً در حومه شهر و مناطق مختلف بودند، به همین دلیل است که اغلب آنها را در مواجهه با عیسی می‌بینیم؛ آنها نیز در آنجا بودند. و بنابراین، اول از همه این جمله را می‌شنویم که چگونه فریسیان اگر قرار بود بین همسویی با عیسی که در روز سبت مردم را شفا می‌داد یا همسویی با دشمنان اصلی خود که طرفدار حکومت طرفدار روم بودند، یکی را انتخاب کنند، ترجیح می‌دادند با هیرودیان همسو شوند زیرا هم هیرودیان و هم فریسیان در عیسی تهدیدی می‌دیدند. و نکته آخر جالب است.

آنها چه نقشه‌ای می‌کشند؟ اینکه عیسی را بکشند. پس، در این مورد فکر کنید. عیسی همین الان گفت که کدام کار در روز سبت قانونی است؟ نجات جان یا کشتن؟ در روز سبت، هیرودیان و فریسیان چه کار می‌کنند؟ آنها نقشه قتل می‌کشند.

این نشان می‌دهد که آنها چقدر از درک هدف روز سبت و نقشه خدا دور شده‌اند و اینکه عیسی چگونه نقشی ایفا می‌کند، چقدر سنگدل شده‌اند. اینکه آنها کاری را انجام خواهند داد که همه آن را غیرقانونی می‌دانند، یعنی نقشه کشیدن برای قتل، و آنها این کار را در تمام روزها، یعنی سبت، انجام می‌دهند. بنابراین ما کم کم داریم به درک درستی از این رویارویی رو به رشد دست پیدا می‌کنیم.

حالا، این فقط یک اختلاف جزئی نیست. مرزها به شدت مشخص شده‌اند. فریسیانی هستند که با هیرودیان همدست شدند و به دنبال کشتن عیسی بودند.

و بنابراین، همانطور که به جلو حرکت می‌کنیم، باید به یاد داشته باشیم که وقتی فریسیان در جاهای مختلف مطرح می‌شوند. مرقس ۷ تا ۱۲ خلاصه‌ای جالب از بیانیه است. بنابراین، ما به نوعی این جنجال‌های سبت را که با هم جفت شده بودند، کنار گذاشته‌ایم.

و سپس در آیات ۷ تا ۱۲، اگر بخواهید، واقعاً یادآوری کوچکی از مرقس در مورد آنچه اتفاق می‌افتد دریافت می‌کنیم. بنابراین، در آیات ۷ تا ۱۲ مرقس به ما یادآوری می‌کند که عیسی به همراه شاگردانش به کنار دریاچه رفت و جمعیت زیادی از جلیل به دنبال او آمدند. وقتی آنها تمام کارهای او را شنیدند، بسیاری از مردم از یهودیه، اورشلیم، ادومیه و مناطق آن سوی اردن و اطراف صور و صیدون آمدند.

به دلیل ازدحام جمعیت، به شاگردانش گفت که قایق کوچکی برایش آماده کنند تا مردم بر او ازدحام نکنند. زیرا او بسیاری را شفا داده بود، به طوری که بیماران برای لمس او هجوم می‌آوردند. هرگاه روح پلید او را «می‌دید، در برابرش به خاک می‌افتادند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدایی

اما او به آنها دستور اکید داد که هویت او را فاش نکنند. این گفته از این نظر که خلاصه‌ای از وقایع را ارائه می‌دهد، بسیار شبیه به انجیل مرقس، باب ۱، آیات ۱۴ تا ۱۵ است. مرقس با جلیل شروع می‌کند، اما سپس خلاصه خود را از نظر جغرافیایی گسترش می‌دهد تا شرق و شمال غربی را نیز شامل شود، اگر از خود می‌پرسید که این چگونه کار می‌کند.

یهودا استانی در جنوب است. ادومه نام لاتین ادوم است. و بنابراین، جالب است که او در آنجا از نام لاتین استفاده می‌کند، که ممکن است نشان دهد مخاطبی که برای او می‌نویسد با نام‌های لاتین بیشتر آشناست.

ادوم نام دیگری برای عیسو است. این منطقه‌ای است که توسط ادومی‌ها اسکان داده شد. آن سوی اردن، سمت شرقی رود اردن خواهد بود.

این منطقه دیکپولیس در شمال و پریا در جنوب خواهد بود. آنها در ساحل مدیترانه، در شمال اسرائیل قرار دارند. اینها مناطق غیریهودی هستند.

فکر می‌کنم جالب است که مرقس نشان می‌دهد که چگونه شهرت او، عیسی فراتر از جلیل در حال گسترش است. این شهرت به مناطق مختلف، از جمله مناطق غیریهودی، گسترش می‌یابد. این اشاره به جمعیتی که سعی در لمس او داشتند، احتمالاً نشان دهنده این باور است که می‌توان عیسی را لمس کرد و شفا یافت.

ما شاهد نمونه‌ی خاصی از این اتفاق در آنجا خواهیم بود. ما آن ایده را می‌بینیم. این فقط یک ایده‌ی منحصر به فرد در اطراف اورشلیم نیست.

خواهیم دید که این ایده در جاهای دیگر عهد جدید نیز نمود پیدا می‌کند. برای مثال، در کتاب اعمال رسولان افرادی هستند که سعی می‌کنند دستمال‌های پولس را بگیرند. اگر پولس او را لمس می‌کرد، آنها فکر می‌کردند می‌توانند او را شفا دهند و سپس معجزات رخ می‌داد.

یا اگر سایه، مثل پیترو، می‌توانست از روی کسی عبور کند. بنابراین شما این نوع شور و شوق، گاهی اوقات شور و شوق خرافاتی، را در این مورد می‌بینید. و دوباره این خلاصه را می‌بینیم.

عیسی در حال شفا دادن است. جمعیت به او تحمیل می‌شوند. او سوار قایق می‌شود.

به همین دلیل، انواع تصاویر خلق می‌شوند که بارها و بارها در انجیل مرقس آمده‌اند. و حتی جن‌گیری‌ها. توجه کنید که دوباره این را می‌بینیم: هر وقت روح پلید او را می‌دید، در مقابلش به خاک می‌افتاد.

این نباید به عنوان پرستش تلقی شود، بلکه بیشتر به عنوان به رسمیت شناختن اقتدار است. بنابراین، همه جن‌گیری‌ها الگوی یکسانی دارند. شیاطین عیسی را می‌بینند.

آنها در مقابل او تسلیم می‌شوند و اقتدار او را تشخیص می‌دهند. همه آنها فریاد می‌زنند، تو پسر خدایی. ما شاهد انواع مختلفی از این گفته در انجیل مرقس بوده‌ایم.

این همیشه سوال آگاهی شیطانی از عیسی را مطرح می‌کند. و من فکر می‌کنم، به طور کلی، چون همینطور است، آنها تا چه حد عیسی را به عنوان پسر خدا درک می‌کردند؟ زبان پسر خدا حتی در آنجا مشکل‌ساز است، زیرا برای انواع شخصیت‌های مختلف در عهد عتیق استفاده می‌شود. اما من فکر می‌کنم حداقل حداکثر می‌توانیم بگوییم که شیاطین تشخیص می‌دهند که عیسی بر آنها اقتدار داشته است.

چیزی که با آنچه که یک مرجع الهی است، مطابقت دارد، زیرا آنها همیشه نگران قضاوت هستند. آنها همیشه نگران نابودی به دست عیسی هستند. بنابراین، صرف نظر از میزان کامل درک از اینکه عیسی کیست، مطمئناً آن شناخت وجود داشته است.

و عیسی به آنها دستور می‌داد که ساکت باشند. ما آن جمله‌ی کوتاه را دریافت می‌کنیم که به آنها دستور می‌دهد ساکت باشند. من فکر می‌کنم این حس وجود دارد که کسی که آنها را به سکوت امر می‌کند، تسلط خود را نشان می‌دهد.

عیسی بر آنها و حتی بر آنچه می‌توانند بگویند تسلط دارد. و من فکر می‌کنم این مانع از آن می‌شود که منادیان هویت عیسی از آن فعالیت‌های متعلق به نیروهای شیطانی، که مشکلی در آن وجود دارد و از شیاطینی ناشی می‌شود که عیسی آنها را ساکت می‌کند، جلوگیری کنند. ما این بیانیه خلاصه را ادامه می‌دهیم.

و سپس، پس از یک خلاصه، توجه کنید که ما انتخابی از ۱۲ موردی داریم که در آیات ۱۳ تا ۱۹ آمده است. این انتخاب ۱۲ مورد جالب است زیرا پس از آن خلاصه در فصل ۱، انتخاب ۴ مورد را داریم. و بنابراین، شما این الگویی را که در انجیل مرقس در حال توسعه است، اینجا می‌بینید که در آن شباهتی بین خلاصه اظهارات و انتخاب، انتخاب، نوعی از این مرحله بعدی پیشرفت وجود دارد. و از اینجا به بعد، ما توجه بیشتری به ۱۲ مورد در اینجا خواهیم داشت.

اکنون شاهد تمایز قائل شدن بین کسانی که به عیسی تعلق دارند و کسانی که در مقابل او ایستاده‌اند هستیم. انگار این اثر زمستانی وجود دارد. و همچنین تمایزی بین کسانی که پیروی می‌کنند و کسانی که ۱۲ نفر هستند، قائل می‌شوند.

و بنابراین، شما این سلسله مراتب شاگردان، پیروان، ۱۲ شاگرد، و سپس ۴ نفر، ۴ نفر خاص که در ابتدا انتخاب شدند، و سپس حتی ۳ نفر از آن ۴ نفر را دارید. و بنابراین اگر بخواهید، این سلسله مراتب وجود دارد. حالا، به نظر من، تأکید روی ۱۲ دو برابر است. چرا ۱۲؟ به نظر من انتخاب ۱۲ نفر مهم است.

یکی فقط عامل نماینده‌ای است که عدد ۱۲ برای اسرائیل، ۱۲ قبیله اسرائیل، دارد. و در اینجا گزیده‌ای از عدد را مشاهده می‌کنید. و من فکر می‌کنم این نشان دهنده این ایده از یک اسرائیل احیا شده در ۱۲ آخرالزمان است، از این جامعه پیمانی که اکنون تعریف می‌شود، اسرائیل به نوعی از طریق این ۱۲ عدد تعریف می‌شود.

همچنین، با انتخاب این ۱۲ نفر، گسترش خدمت عیسی را مشاهده می‌کنید. قرار است شاهد باشیم که این نفر کارهایی مشابه آنچه عیسی انجام می‌داد، انجام می‌دهند. و بنابراین به نظر می‌رسد که حتی در آنجا ۱۲ نیز رشدی وجود دارد.

پس از این لحظه، اصطلاح شاگردان در انجیل مرقس تقریباً منحصرأً به عنوان اشاره‌ای به بخش ۱۲ از ۱۲ استفاده می‌شود. بنابراین اکنون تمایز آنچه شاگرد است، شروع به تعریف شدن می‌کند. می‌دانید، این نقش نفر به عنوان رهبران نماینده در انجیل مرقس تلویحاً ذکر شده است؛ این موضوع در متی ۱۹ و لوقا ۲۲ ۱۲ به صراحت بیان شده است.

اما حتی بیشتر، به این فکر کنید که این برای عیسی چه معنایی دارد. عیسی خود را جزو آن ۱۲ نفر قرار نمی‌دهد. او ۱۲ نفر را انتخاب کرده است.

به نظر من، این استدلال محکمی برای خودآگاهی مسیحایی عیسی است. یکی از چیزهایی که همیشه مورد بحث است این است که عیسی تا چه حد خود را یک شخصیت مسیحایی می‌دانست، یا اینکه فقط کلیسای اولیه به عیسی نگاه می‌کرد و ایده مسیحایی را به او نسبت می‌داد؟ این ایده‌ای است که شما آن را به عنوان خودآگاهی مسیحایی عیسی خواهید شنید.

خب، فکر می‌کنم وقتی به آن نگاه می‌کنیم، انتخاب ۱۲ نفر، این تصویر را از عیسی در مقام خدا دارد که به نوعی قوم خود را تعیین می‌کند و ۱۲ قبیله را انتخاب می‌کند و ۱۲ قبیله را مشخص می‌کند، قوم عهد را مشخص می‌کند. و بنابراین فکر می‌کنم این عمل انتخاب ۱۲ نفر، گواه محکمی است که عیسی از اینکه چه کسی است و چه کاری انجام می‌دهد، آگاه بوده است. وقتی به وظیفه این ۱۲ نفر در این آیات نگاه می‌کنید، جالب است.

اولین وظیفه آنها صرفاً همراهی با او است. او ۱۲ نفر را برای همراهی و بودن با خود انتخاب می‌کند. و وقتی این انتصاب ۱۲ نفر را می‌بینیم، به آیه ۱۴ از فصل ۳ توجه کنید، او ۱۲ نفر را منصوب کرد و آنها را رسول نامید، رسولان به نوعی نماینده، فرستاده، نماینده هستند تا بتوانند با او باشند، این اولین کار آنهاست، و اینکه او آنها را برای موعظه بفرستد و اختیار داشته باشد که دیوها را بیرون براند.

بنابراین، توجه کنید که اولین وظیفه آنها همراهی با اوست، اما همراهی با او دلیلی دارد. هدفی وجود دارد، او می‌خواهد که آنها در اطرافش باشند، و هدف این است که آنها برای انجام همان کارهایی که عیسی انجام داده است، یعنی موعظه، اعلام پادشاهی خدا، اینکه پادشاهی خدا نزدیک شده است، مجهز شوند و توجه کنید که همان اقتدار را داشته باشند، اقتدار او را بر شیاطین داشته باشند. حال، معمولاً، ما سه عنصر را همیشه در کنار هم در این رابطه اقتدار می‌بینیم، سه گانه اقتدار، اگر بخواهید، که آموزش، اخراج شیاطین و شفا است.

و وقتی به آنچه مرقس باب ۳ در اینجا می‌گوید نگاه می‌کنیم، اینکه آنها می‌توانستند برای موعظه بروند، این می‌تواند مرجع تعلیم باشد، و اینکه اختیار بیرون راندن دیوها را داشته باشند، در اینجا هیچ اشاره‌ای به شفا نشده است، و بنابراین سوال این است که آیا باید این موضوع را بزرگ کنیم؟ من فکر نمی‌کنم. من فکر نمی‌کنم زیرا وقتی به مرقس باب ۶ می‌رسیم، خواهیم دید که شاگردان نیز شفا می‌دادند. به همین ترتیب، وقتی به پایان باب ۱ فکر می‌کنید، در آن روز در کفرناحوم، وقتی عیسی در مورد اینکه چگونه باید بیرون برود و تعلیم دهد صحبت می‌کند، زیرا به همین دلیل آمده است، آیه بعدی در مورد انجام معجزات و بیرون راندن دیوها نیز صحبت می‌کند.

و بنابراین، من فکر می‌کنم حتی با ذکر این دو مورد، مورد سوم تا حدودی مفروض به نظر می‌رسد. حداقل وقتی به مرقس ۶ می‌رسیم، این موضوع به صراحت بیان شده است. فکر می‌کنم نکات جالب دیگری هم در این فهرست وجود دارد. من زیاد روی این موضوع وقت نمی‌گذارم، اما اینها ۱۲ نفری هستند که او منصوب کرد. شمعون، که او نام پطرس را به او داد.

سایمون اول لیست شده. او همیشه اول لیست‌ها قرار می‌گیرد. این نشان می‌دهد که سایمون واقعاً رهبر آن ۱۲ نفر است.

او اغلب نماینده آنها بود. بنابراین، می‌بینیم وقتی شمعون چیزی می‌گوید، او همچنین به عنوان پطرس شناخته می‌شد. نامگذاری در آنجا حتی مانند کیفا و پتراس است که هر دو به معنی سنگ هستند.

وقتی پطرس صحبت می‌کند، این تصور را دارد که در آنچه می‌گوید تنها نیست، بلکه از طرف کل صحبت می‌کند و این جنبه رهبری را در خود دارد. اما نکته جالب این است که مرقس برادران را از هم جدا می‌کند. نفری که او منصوب کرده است، وجود دارند ۱۲.

شمعون، که او را پطرس نامید. یعقوب، پسر زبدي و برادرش یوحنا. سپس، توجه کنید که در آیه ۱۸، او آنها را پسران رعد می‌نامد.

اندرو. حالا نکته جالب این است که ما می‌دانیم اندرو برادر پیتر است. کاری که معمولاً انجام می‌شد این بود که شمعون و برادرش اندرو و یعقوب و برادرش یوحنا را انجام دهیم.

قرار نبود برادران را از هم جدا کند. با این حال، مرقس آنها را از هم جدا کرد. آنها به هم فراخوانده شدند.

شمعون و اندرو همزمان احضار می‌شوند. یعقوب و یوحنا همزمان احضار می‌شوند. پس چرا مرقس، اندرو را به جای نفر دوم در بین برادران، نفر چهارم قرار می‌دهد؟ فکر می‌کنم پاسخ این سوال همان چیزی است که قبلاً در موردش صحبت کردیم.

چیزی که خواهیم دید این است که در حالی که این گروه چهار نفره وجود داشتند، یک گروه ویژه سه نفره هم بودند. اینکه یک گروه ویژه سه نفره وجود داشتند که شاهد چیزهایی بودند که اندرو ندیده بود. اینکه به شمعون، پطرس، یعقوب و یوحنا اجازه داده خواهد شد چیزهایی را ببینند.

مثلاً آنها قرار است تغییر شکل را ببینند. آنها اغلب از هم جدا می‌شوند، حتی وقتی به جتسیمانی و دعا می‌رسیم، آنها از هم جدا می‌شوند، و سپس یک گروه حتی از گروه بزرگتر جدا می‌شود. ما این را خواهیم دید.

فکر می‌کنم مرقس در فهرست خود در اینجا اشاره می‌کند که چیزی با ارزش و حضور منحصر به فرد برای پطرس، یعقوب و یوحنا وجود دارد. اگر در مورد این سه نفر، این چهار نفر کنجکاو هستید، ما کمی در مورد پطرس صحبت کرده‌ایم. این اشاره به یعقوب و یوحنا به عنوان پسران رعد احتمالاً راهی برای اشاره به شخصیت آنها است، نه به پدرشان.

وقتی از این عبارت استفاده می‌کنید، پسر چیزی، هر چیزی که باشد، راهی برای اشاره به چیزی در مورد شما یا چیزی در مورد آن شخص است. اینکه آنها را پسران رعد بنامید، به احتمال زیاد به این معنی است که شاید کمی تندخو بوده‌اند، یا اینکه رگه‌هایی از پرخاشگری و خشونت، یا شاید رگه‌هایی از صدای بلند، یا چیزی مرتبط با آن داشته‌اند. فکر کردن به یعقوب و یوحنا در اعمال رسولان برایم جذاب است.

یعقوب اولین حواری کشته شده است. او اولین حواری شهید شده است. یوحنا کسی خواهد بود که بیشترین عمر را خواهد داشت و به گمان من، انجیل یوحنا، رساله‌های یوحنا و مکاشفه را نوشته است.

من فقط دوگانگی این دو را جذاب می‌دانم، بین آن کسی که اول شهید می‌شود و آن کسی که باقی می‌ماند اندرو، ما چیز زیادی در مورد اندرو نمی‌دانیم. ما از انجیل‌های دیگر می‌دانیم که او پیرو یحیی تعمید دهنده بود.

این اندرو بود که شمعون را به دیدن عیسی آورد، که به نظر من فوق‌العاده است. البته آخرین نفر در این لیست یهودای اسخریوطی است که به او خیانت کرد. خائن به عنوان یکی از دوازده نفر ذکر شده است.

به اعتقاد من، این موضوع به تاریخی بودن انجیل‌ها اشاره دارد، زیرا اگر قرار باشد داستانی خلق شود که در آن قهرمان داستان، یعنی عیسی، انتخاب‌های بدی داشته باشد، بعید است که بتوان داستانی خلق کرد که در آن قهرمان داستان، یعنی عیسی، انتخاب‌های بدی داشته باشد. اما در اینجا عیسی کنترل کامل دوازده نفر را در دست دارد و در میان آن دوازده نفر، کسی است که به عنوان خائن شناخته خواهد شد، که به آن خواهیم پرداخت. همیشه بحث‌های زیادی در مورد معنای اسخریوطی وجود داشته است.

به احتمال زیاد، این روشی برای اشاره به محل سکونت او، یعنی کیریات، است. برخی دیگر می‌گویند که این به معنای نوعی گروه آدمکش یا گروه متعصب است. احتمالاً به معنای منطقه‌ای است که او از آن آمده است، کیریات، که مکانی در یهودیه است، به این معنی که او تنها شاگرد اهل یهودیه است.

بنابراین، در آن نقطه یک جدایی جغرافیایی وجود دارد. بنابراین در اینجا ما آغاز این توصیف از گروه داخلی و گروه خارجی در فصل ۳ را داریم. ما دشمنان آشکاری داریم که با فریسیان و هیرودیان همسو بوده‌اند. عیسی گروهی دوازده نفره را برای خود جدا کرده است که به اعتقاد من این حرکت به سمت اسرائیل را تشکیل می‌دهد.

این موضوع زمینه را برای بحثی فراهم می‌کند که قرار است در بحبوحه بحث کفرگویی فریسیان به روح‌القدس و قدرت جن‌گیری، به بحثی در مورد اینکه چه کسی خانواده عیسی است، چه کسی نیست و چه کسی را عیسی متعلق به خود می‌داند، تبدیل شود. دفعه بعد به این موضوع خواهیم پرداخت. متشکرم.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ششم در مورد مرقس ۳: ۱-۱۹، شفا، خلاصه و ۱۲ است، ۱۹.